

نظام مالی حاکم بر روابط زوجین در اسلام و قوانین افغانستان

عبدالخالق شفق^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۳۰

چکیده

یکی از موضوعات مهم و مورد توجه در عصر حاضر، چگونگی تنظیم روابط مالی زوجین است. با توجه به اهمیت موضوع، این پژوهش به صورت توصیفی-تحلیلی، نظام مالی حاکم بر روابط زوجین را در اسلام و قوانین افغانستان مورد بررسی قرار داده است؛ به نحوی که در ابتدا، انواع نظام‌های مالی حاکم بر روابط زوجین را مورد بررسی قرار داده و سپس به بررسی نظام مالی حاکم بر روابط زوجین در اسلام و قوانین افغانستان پرداخته است. بررسی‌های انجام شده نشان داد که در اسلام، نظام افتراق کامل اموال (استقلال مالی زوجین) پذیرفته شده است. یعنی هریک از زوجین از اموال ممتاز و جدا از یکدیگر برخوردار است و با داشتن یک سلسله شرایطی، می‌تواند به‌طور مستقل و بدون نقش‌داشتن دیگری در آن‌ها تصرف نمایند. در قانون مدنی در خصوص روابط مالی زوجین حکم صریحی وجود ندارد؛ اما در قانون احوال شخصیه اهل تشیع، اصل استقلال مالی زوجین مورد پذیرش قرار گرفته و در قانون منع خشونت علیه زن نیز برای آن ضمانت‌اجرا در نظر گرفته شده است.

کلیدواژه‌ها: حقوق افغانستان، حقوق اسلام، احوال شخصیه اهل تشیع، روابط مالی زوجین، استقلال مالی

زوجین.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



مقدمه

ازدواج نهادی است که بین دو شخص ایجاد ارتباط نموده و موجب خلق واحد اجتماعی به نام خانواده می‌شود. یکی از موضوعات مهم و مورد توجه در عصر حاضر، چگونگی روابط مالی زوجین است. طرح این موضوع در نیمه دوم قرن بیستم جهت ایجاد برقراری عدالت و رفع تبعیض نسبت به زنان آغاز شد و طی سال‌های زیادی رشد و نمو کرد و هر کشوری با توجه به فرهنگ حاکم در جامعه، قوانین و مقرراتی را وضع نمود.

مسئله اصلی این پژوهش این است که در اسلام و حقوق افغانستان جهت تنظیم روابط مالی زوجین چه نظامی پیش‌بینی شده است؟ آیا ازدواج، بر اموال و دارایی‌های که زوجین قبل از ازدواج به دست آورده بود نیز تأثیر گذاشته و موجب شراکت مالی بین زوجین می‌گردد؟ آیا زوجه در اجرای تصرفات حقوقی خود آزادی و استقلالیت کامل دارد یا نیازمند به دست آوردن رضایت شوهر است؟ آیا زوجین بعد از ازدواج در درآمدهای یکدیگر سهیم‌اند یا اینکه هرکدام مالک اموال حاصله خود است و هیچ‌گونه سهمی در درآمدهای دیگری ندارد؟

در این پژوهش در صدد پاسخ به سؤالات فوق هستیم و افزون بر این، انواع نظام‌های مالی حاکم بر روابط زوجین را نیز مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۱. مفهوم مال

از مال تعاریفی مختلفی صورت گرفته است که در اینجا به برخی از آن‌ها اشاره می‌نماییم:

مال چیزی است که قابل استفاده بوده و ارزش مبادله اقتصادی و دادوستد را داشته باشد (صفایی، ۱۳۹۳: ۱۴۱؛ طاهری، ۱۳۷۶: ۱۷۰/۱). برخی گفته‌اند: مال به چیزی گفته می‌شود که دارای دو شرط باشد: ۱- مفید بوده و نیازی را برآورده کند، خواه آن نیاز مادی باشد یا معنوی. ۲- قابل اختصاص یافتن به شخص یا ملت معین باشد (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۹). برخی دیگر گفته‌اند: «مال چیزی است که دارای منفعت عقلایی و مشروع بوده و قابلیت دادوستد در بازار معاملات را داشته و بر حسب نیازهای فردی و اجتماعی قابلیت اختصاص یافتن به شخص و یا اشخاص را دارد» (حیاتی، ۱۳۸۸: ۱۲). قانون مدنی در ماد ۴۷۲ مال را این‌گونه تعریف نموده است: «مال عبارت است از عین و یا حقی که نزد مردم قیمت مادی داشته باشد». در نهایت، برخی در تعریف نسبتاً جامعی گفته‌اند: «مال حقی است دارای ارزش اقتصادی و قابل انتقال به غیر، بر اشیایی وارد می‌شود که دارای فایده عقلایی و قابل اختصاص باشد» (رسولی، ۳۹۳: ۳۵). البته باید توجه داشت، لزومی ندارد که مال همواره مادی و محسوس باشد، بلکه حقوقی که ارزش مالی و اقتصادی داشته باشند نیز



جزء اموال به شمار می‌آیند، هرچند که موضوع آن‌ها شی معین مادی نباشد. بنابراین، حق مخترع و مؤلف نسبت به آثار فکری‌شان جزء اموال محسوب می‌گردد (صفایی، ۱۳۹۳: ۱۴۱).

۲. انواع نظام‌های مالی در روابط زوجین

در خصوص روابط مالی زوجین، نظام‌های گوناگونی در نظام‌های حقوقی وجود دارد که در ذیل هریک را به صورت مختصر معرفی می‌نماییم.

۲-۱. ولایت مرد بر دارایی زن

در این نظام که از آن به عنوان قدیمی‌ترین نظام مالی یاد می‌شود، مرد بر زن و اموال و دارایی‌های او ولایت کامل دارد و زن به نحوی در زمره محجورین قرار می‌گیرد. بر مبنای این نظام مالی، زن نمی‌تواند مستقلاً در دارایی خود تصرف نماید. او می‌تواند فقط مالک شود. یعنی از اهلیت تمتع (اهلیت دارا شدن حق) برخوردار است؛ اما اهلیت استیفا (اهلیت اجرای حق) ندارد. در این نوع نظام، زن در امور مالی خویش محجور پنداشته می‌شود. این محجوریت و عدم استقلال مالی، تا قبل از قرن بیستم در حقوق کشورهای اروپایی وجود داشت؛ اما از اواخر قرن نوزدهم به تدریج در قوانین کشورها تجدیدنظر شد و زن در اکثر آن‌ها به استقلال مالی دست یافت (کاتوزیان، ۱۳۹۴: ۱۳۰/۱).

۲-۲. اشتراک اموال

از دیگر نظام‌های حاکم بر روابط مالی زوجین، نظام اشتراک اموال است که خود به دو دسته ذیل تقسیم می‌شود:

۲-۲-۱. اشتراک کامل اموال

منظور از اشتراک کامل اموال، مالکیت مشاع زوجین نسبت به اموال و دارایی‌هایی یکدیگر است. به عبارت دیگر، زوجین در تمام اموال؛ اعم از اموالی که قبل از ازدواج هرکدام مالک آن بوده‌اند و اموالی که بعد از ازدواج به دست آورده‌اند و اعم از اینکه منقول باشد یا غیرمنقول و همچنین اموالی که به هریک از آن دو به ارث رسیده است مالکیت مشترک دارند (حکمت‌نیا، ۱۳۸۸: ۱۳۸). در این نظام، هیچ‌یک از زوجین دارایی اختصاصی ندارند. فلسفه وجودی این نظام، واحدبودن نهاد خانواده گفته شده است. یعنی از آنجایی که خانواده یک نهاد واحد است، اموال آن نیز باید واحد باشد (جهانی، ۱۳۹۱، ۲۳۱).

۲-۲-۲. اشتراک نسبی اموال



در نظام اشتراک نسبی، زن و شوهر نسبت به برخی از اموال خود مالکیت مشترک و نسبت به برخی دیگر آن‌ها مالکیت مستقل دارند. در این نظام مالی، در واقع اموال زوجین به سه دسته تقسیم می‌شوند: ۱- اموال اختصاصی شوهر؛ ۲- اموال اختصاصی همسر و ۳- اموال مشترک آن‌ها (رحیمی، ۱۳۹۴: ۵۵).

۲-۳. افتراق کامل اموال

در این نظام، اموال هر یک از زن و شوهر کاملاً از یکدیگر جدا بوده و مالکیت هر یک بر اموال خود مستقل از دیگری است. در این نظام، زن نیز مانند مرد بر اموال و درآمدهای خود به صورت مستقل سلطه دارد و می‌تواند به هر نحوی که بخواهد در آن تصرف نماید. در این رابطه مالی، هر یکی از زن و مرد مالکیت خود بر اموالی که قبل از ازدواج در اختیار داشت حفظ می‌کند و اموالی را که بعد از آن (در دوران زوجیت) به دست می‌آورند نیز به طور مستقل مالک شده (هدایت‌نیا، ۱۳۸۵: ۳۴) و مستقلاً می‌توانند در آن تصرف کنند. به نظر می‌رسد که این نظام، مناسب‌ترین نظام مالی در روابط زوجین است؛ زیرا زوجه از استقلال کامل در تصرف اموال خود برخوردار بوده و چالش‌هایی که در نظام‌های دیگر وجود دارد، در این نظام کمتر به چشم می‌خورد.

۳. روابط مالی زوجین در اسلام

در اسلام نیز نظام افتراق کامل اموال (استقلال مالی زوجین) پذیرفته شده است. یعنی هر یک از زوجین از اموال ممتاز و جدا از یکدیگر برخوردار است و با داشتن یک سلسله شرایطی، می‌تواند به طور مستقل و بدون نقش داشتن دیگری در آن‌ها تصرف نماید. در نظام حقوقی اسلام، زن و مرد از استقلال مالی کامل برخوردار است و هر یکی از آن‌ها چه در زمان رابطه زوجیت و چه خارج از آن، استقلالیت کامل دارند. در این نظام، انسان؛ اعم از اینکه زن باشد یا مرد، همین که به سن بلوغ و رشد رسیده از تحت ولایت خارج گردیده و می‌تواند مستقلاً در اموال خود تصرف نماید. رابطه زوجیت نیز هیچ‌گونه تأثیری در روابط مالی آن‌ها ایجاد نمی‌کند و زن و شوهر بعد از عقد نیز مانند قبل از آن، از حیث تصرف در امور مالی خود کاملاً مستقل‌اند. هر چند در نظام حقوقی اسلام ریاست خانواده را شوهر بر عهده دارد؛ اما این ریاست حقی برای شوهر نسبت به اموال زوجه ایجاد نمی‌کند و او نمی‌تواند به این بهانه، بدون رضایت زوجه در اموالش تصرف نماید (حکمت‌نیا، ۱۳۸۸: ۸۷).

۳-۱. ادله استقلال مالی زوجین در اسلام

۳-۱-۱. اصل عدم ولایت



در تقسیم‌بندی احکام شرعی، «ولایت» در دسته احکام وضعی قرار می‌گیرد و وجودش مستلزم جعل شارع مقدس است (هدایت‌نیا، ۱۳۸۵: ۳۷). بنابر ارتکاز عقلا، همه افراد بشر با یکدیگر مساوی‌اند و اصل، عدم ولایت کسی بر دیگری است (انصاری، ۱۴۱۸: ۵۴۶/۳)، مگر اینکه چنین ولایتی از سوی خداوند که ولی مطلق است جعل و وضع شود. بر مبنای این اصل، انسان‌ها در روابط‌شان مختار و مستقل‌اند و حق دارد که طبق اراده و تصمیم خود عمل کند (رحمانی، ۱۳۹۱: ۲۰۶). هیچ شخصی نمی‌تواند بر جان، مال و رفتار دیگری اعمال نظر نماید، مگر اینکه به دلیل قطعی، ولایت کسی بر دیگری با تبیین گستره و دامنه اختیارات ولی از سوی خداوند به اثبات رسد (مراغی، بی‌تا: ۵۵۶/۲). انسان‌ها از این نظر با یکدیگر برابرند و هیچ کسی را بر دیگری امتیاز و برتری نیست و نمی‌تواند به استناد توانایی‌های اکتسابی یا اعطایی (خدادادی) به جای دیگران تصمیم بگیرند و دیگران را موظف به فرمان‌بری بدانند (حکمت‌نیا، ۱۳۸۸: ۵۲). بنابراین، استقلال مالی زن و مرد، مطابق اصل اولی عدم ولایت است و بر مبنای این اصل، همان‌طوری که زن را بر مرد ولایتی نیست، مرد نیز بر زن ولایتی ندارد.

ممکن است استدلال گردد که به‌موجب آیه ۳۴ سوره نساء^۲، مرد قیّم و سرپرست زن دانسته شده است و قیمومت هم نوعی ولایت است. در پاسخ باید گفت: اولاً، قوامیت در این آیه به معنی ولایت‌داشتن نیست، بلکه یک وظیفه اجرایی و به معنای قیام به امور خانواده و پیگیری در برآوردن نیازهای اعضای آن است. قوام‌بودن در این آیه، متضمن دو امر است: ۱- اینکه مرد باید نیازمندی‌های مادی و معنوی زن را فراهم کند؛ آن‌هم به گونه‌ای که خواسته‌های او به‌طور مناسب تأمین شود تا احساس اطمینان و آرامش کند. ۲- اینکه از زن حمایت و مراقبت کرده و خانواده را در حدود مسئولیتی که دارد بر اساس عدالت اداره نماید (پیروز، ۱۳۹۷: ۱۴۵). ثانیاً، بر فرضی که قیمومت نوعی ولایت هم باشد، صرفاً ولایت بر اطاعت است و شامل ولایت بر اموال زوجه نمی‌شود. لذا ریاست مرد بر زن شامل اموال زن نمی‌گردد و نمی‌توان از آن سلطه مرد بر اموال زن را نیز استنباط کرد (هدایت‌نیا، ۱۳۸۵: ۳۸). بنابراین، یکی از محکم‌ترین دلایل برای استقلال مالی زوجین، اصل عدم ولایت است.

۲-۱-۳. آیه اکتساب

۲. «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ؛ مردان سرپرست زنانند».



در قرآن کریم، برای استقلال مالی زن به آیه ۳۲ سوره نساء استناد شده است که می‌فرماید: « لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبُوا وَاَللِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَ؛ برای مردان از آنچه کسب کرده‌اند بهره‌ای است و برای زنان هم از آنچه کسب کرده‌اند بهره‌ای است».

در خصوص مفهوم واژه «اكتسبو» و «اكتسبن»، سه احتمال از سوی مفسران مطرح شده است: برخی معتقدند که مراد از آن‌ها، بهره‌آخروی است. یعنی هریکی از زنان و مردان در برابر کارهایی که انجام می‌دهند پاداش اخروی دریافت می‌کنند. برخی دیگری از مفسرین آیه فوق را ناظر به بحث میراث دانسته‌اند. در نهایت برخی دیگر هم گفته‌اند که مقصود، بهره‌آنها از زراعت، تجارت و مکاسب دنیوی است (رازی، ۱۴۲۰: ۸۴/۵؛ طوسی، بی‌تا: ۱۸۳/۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۹/۲). اما به نظر می‌رسد دلیلی وجود ندارد که ما معنای آیه را مختص و منحصر در یکی از سه احتمال فوق بدانیم، بلکه آیه معنای عامی دارد و شامل بهره‌های مادی و معنوی می‌شود (طباطبایی، بی‌تا: ۵۳۲/۴؛ کاشانی، ۱۳۴۴: ۱۴/۳). بنابراین، آیه مذکور افزون بر بهره‌های معنوی، شامل بهره‌های مادی (بهره‌های که از راه کسب و تجارت به دست می‌آید) نیز می‌شود و مردان بر آن‌ها ولایتی ندارند، همان‌طوری که بهره‌های مادی مردان از آن خودشان است و زنان بر آن ولایتی ندارند و این خود به معنای پذیرش استقلال مالی زن و شوهر است (عظیم‌زاده اردبیلی و بیدگلی، ۱۳۹۶: ۳۷۵).

۳-۱-۲. قاعده تسلیط

از سنت، به اصل تسلیط با مستند روایی «النَّاسُ مَسْلُطُونَ عَلَىٰ أَمْوَالِهِمْ» (مجلسی، ۱۳۶۲: ۲۷۲/۲؛ بیهقی، ۱۳۴۴: ۱۰۰/۶؛ احسائی، ۱۴۰۳: ۲۲/۱) بر استقلال مالی زن استدلال شده است. مفهوم این روایت این است که هرکسی نسبت به مال خود سلطه کامل دارد و می‌تواند در آن هرگونه تصرفی نماید و هیچ‌کسی نمی‌تواند او را بدون مجوز شرعی از تصرف منع کند. در این حدیث، الف و لام در واژه «النَّاسُ» برای استغراق است که افاده عموم می‌کند و شامل همه مردم؛ اعم از زن و مرد می‌شود. کلمه «مسلط» نیز مطلق است و شامل هر گونه سلطه؛ اعم از انتفاع، استعمال و انتقال می‌شود. بنابراین، دلالت این روایت بر استقلال مالی زن کاملاً واضح است. با اینکه این روایت مورد استناد فقهاء بوده؛ اما از نظر سند، مُرسله دانسته شده^۳ و در کتب چهارگانه شیعه نیز نیامده است (مصطفوی، ۱۴۱۷: ۱۳۷). با وجود این، به نظر می‌رسد از آنجایی که این حدیث از شهرت برخوردار است، می‌تواند تا حدی ضعف سندی آن را جبران کند (هدایت‌نیا، ۱۳۹۶: ۱۲۸).

^۳. روایت مرسله به روایتی گفته می‌شود که سلسله روایان آن کامل نیست و به معصوم (ع) متصل نمی‌شود و تفاوت آن با حدیث مسند آن است که در حدیث مسند، تمام حلقه‌های سلسله روایان معلوم و معتمد است و در نهایت به معصوم (ع) اتصال می‌یابد.



افزون بر این، مضمون این روایت در روایت‌های دیگری نیز آمده است که برای اثبات مدعی کافی به نظر می‌رسد (عاملی، ۱۴۰۹: ۵۵/۱۲).

برخی از فقهای امامیه نیز در بحث اهلیت تملک و تصرفات مالی، میان زن و مرد تفاوتی نگذاشته‌اند و ضمن تأکید بر اشتراک زن و مرد در احکام شرعی می‌گویند: «هرگاه دختر به سن بلوغ و رشد رسید، اموالش به خود وی برگردانده می‌شود و برای وی مجاز است هر تصرفی که خواست، در آن انجام بدهد. پس از ازدواج نیز این حق برای وی وجود دارد و تصرفات وی منوط به اذن زوج نیست» (طوسی، ۱۳۸۷: ۲/۲۸۵). بنابراین، نتیجه گرفته می‌شود که در نظام حقوقی اسلام، زن از استقلال مالی کامل برخوردار است.

۴. آثار استقلال مالی زوجین

با توجه به آنچه بیان شد، واضح گردید که اموال و دارایی‌های زن و شوهر مستقل از همدیگر بوده و هر یک از استقلال مالی کامل برخوردار است. استقلال مالی زوجین دارای آثار و نتایجی است که ذیلاً تبیین می‌گردد:

- ۱- ازدواج باعث شراکت مالی بین زوجین نمی‌شود؛ یعنی ازدواج هیچ‌گونه اثری بر اموال و دارایی‌های زوجین ندارد و آن‌ها همانند قبل از ازدواج می‌توانند تمامیت اموال خود را حفظ کنند.
- ۲- زوجه در اجرای تصرفات حقوقی خود آزادی و استقلالیت کامل دارد و نیازمند به دست‌آوردن رضایت شوهر نیست. مخالفت شوهر نیز هیچ‌گونه تأثیری در اقدامات او ندارد^۴، مگر اینکه با حقوق شرعی و قانونی شوهر مغایرت داشته باشد. مانند اینکه انجام فعالیت اقتصادی موردنظر، مستلزم خروج زوجه از منزل باشد که در این صورت کسب رضایت شوهر لازم خواهد بود؛ زیرا اطاعت از شوهر واجب است، در حالی که فعالیت اقتصادی حداکثر می‌تواند مستحب باشد و واضح است که واجب بر مستحب تقدم دارد (هدایت‌نیا، ۱۳۹۶: ۴۰). البته باید توجه داشت که این محدودیت، اصل استقلال مالی زن را نقض نمی‌کند؛ زیرا ناشی از حقوق زوجیت است، نه عدم استقلال مالی او.

^۴ این حکم مقتضای اصل استقلال مالی زوجین است؛ اما برخی فقیهان، تصرف زن حتی در اموال خودش را در برخی از موارد مشروط به اذن شوهر کرده است. مثلاً صحت نذر مالی زوجه را منوط به اذن زوج دانسته است، حتی اگر عمل به نذر منافی و مانع حقوق زوجیت نیز نباشد» لا یصح نذر الزوجه مع منع الزوج و إن کان متعلقاً بمالها و لم یکن العمل به مانعاً عن حقه» (خمینی موسوی، سید روح‌الله، تحریرالوسیله، ج ۲، چاپ اول، قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم، بی‌تا، ص ۱۱۷). مستند این حکم روایتی است که از امام صادق (ع) که به ظاهر صحت عتق، صدقه، هبه و نذر زوجه را در غیر واجبات منوط به اذن زوج نموده است. اما برخی گفت‌اند، اولاً این حدیث معارض دارد و ثانیاً برخی آن را حمل بر استحباب استیذان از شوهر نموده و ثالثاً در موردی حمل می‌شود که اقدام زوجه با حقوق زوجیت منافات داشته باشد (ر.ک: هدایت‌نیا، پیشین، ص ۴۱).



۳- زوجه در درآمدهای شوهر سهیم نخواهد بود، جز آنچه که به عنوان نفقه از طرف شوهر به او پرداخت می‌شود. همچنین اگر زوجه دارای درآمد خاصی باشد، شوهر نیز سهمی در آن ندارد. این اثر و نتیجه، در صورتی که زوجه دارای شغل و درآمد باشد منطقی و درست است؛ اما مشکل زمانی ظاهر می‌گردد که زوجه به‌جای کار در بیرون از منزل، به فعالیت‌های داخل منزل؛ مانند آشپزی، ظرف‌شویی، لباس‌شویی، نظافت خانه، حفاظت از پدر و مادر سالمند شوهر و پذیرایی از مهمان‌های او مشغول شود. در جامعه ما، اکثر زنان به کارهای خانه مشغول‌اند. این کارهای زن در منزل سبب می‌شود که شوهر با خیال راحت در بیرون از منزل کار کند و از این طریق پول و سرمایه برای خود به دست آورد، در حالی که زن با اینکه یک عمر در منزل زحمت کشیده؛ اما سرمایه‌ای به دست نیاورده و تنها سهم به دست آمده، خوراک و پوشاک روزانه است.

۵. روابط مالی زوجین در حقوق افغانستان

در قانون مدنی در خصوص روابط مالی زوجین حکم صریحی وجود ندارد؛ اما در قانون احوال شخصیه اهل تشیع، اصل استقلال مالی زن و مرد مورد پذیرش قرار گرفته و در بند ۴ ماده ۱۲۳ در این خصوص چنین مقرر می‌دارد: «زوجه مالک دارایی خود است و می‌تواند بدون اذن زوج هر نوع تصرف در آن نماید». در قانون منع خشونت علیه زن نیز برای آن ضمانت‌اجرا تعیین شده و در ماده ۳۴ به‌صراحت بیان می‌دارد: «شخصی که اموال شخصی زن را تصرف یا او را از تصرف در آن منع نماید، حسب احوال به حبس قصیر که از سه ماه بیشتر نباشد، محکوم و مال به تصرف زن گذاشته می‌شود».

بند ۳ ماده ۱۲۳ قانون احوال شخصیه اهل تشیع در مورد زن شاغل بیان می‌دارد: «(۳) هرگاه زوجه شاغل باشد، اجرت کارش متعلق به خود اوست». قانون احوال شخصیه اهل تشیع در این بند، اصل جواز اشتغال زن را مفروض دانسته و فقط از مالکیت اجرت آن سخن گفته است. قانون اساسی نیز در ماده ۴۸ در خصوص حق شغل و کار مقرر می‌دارد: «کار حق هر افغان است. تعیین ساعات کار، رخصتی با مزد، حقوق کار و کارگر و سایر امور مربوط به آن توسط قانون تنظیم می‌گردد. انتخاب شغل و حرفه، در حدود احکام قانون، آزاد می‌باشد». حکم این ماده عام است و شامل حق کار و اشتغال همه افراد؛ اعم از زن و مرد می‌شود. با توجه به مواد فوق، زنان از حق اشتغال و کار برخوردارند؛ اما آنچه که ممکن است برخوردارانی کامل زنان از این حق را تا حدی محدود سازد؛ لزوم اذن شوهر جهت خروج از منزل است. قانون مدنی در ماده ۱۲۲ در این خصوص چنین مقرر می‌دارد: «در حالات ذیل زوجه مستحق نفقه نمی‌گردد: ۱- زوجه بدون اجازه زوج یا به غیر مقاصد جایز از مسکن خارج گردد». طبق این ماده، خروج زن از منزل بدون اجازه شوهر یا به‌منظور مقاصد ناجایز ممنوع دانسته شده و در صورت خروج بدون اذن، ضمانت‌اجرای عدم



استحقاق نفقه برای آن در نظر گرفته شده است. اما در مقابل، قانون منع خشونت علیه زن، به طور مطلق و بدون کدام قیدی، منع زنان از برخورداری حقوقی مانند شغل و تحصیل را جرم دانسته و در ماده ۳۵ چنین مقرر می‌دارد: «شخصی که زن را از حق تعلیم، تحصیل، کار، دسترسی به خدمات صحی یا سایر حقوق مندرج قوانین مانع گردد، حسب احوال به حبس قصیر که از شش ماه بیشتر نباشد، محکوم می‌گردد». افزون بر این، شخص مرتکب، مکلف به جبران خسارت وارده نیز است. ماده ۴۱ این قانون در این خصوص چنین مقرر می‌دارد: «مرتکبین جرایم مندرج این قانون بر علاوه جزاهای پیش‌بینی شده، حسب احوال به جبران خساره وارده نیز محکوم می‌گردد».

طوری که مشاهده می‌شود، میان بند ۱ ماده ۱۲۲ قانون مدنی و مواد ۳۵ و ۴۱ قانون منع خشونت علیه زن، ظاهراً یک نوع تعارض مشاهده می‌شود؛ زیرا از صدر بند ۱ ماده ۱۲۲ قانون مدنی چنین استنباط می‌شود که استیفای بسیاری از حقوق زنان؛ مانند تحصیل، اشتغال و سایر حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، منوط به اجازه شوهر است؛ زیرا این امور مستلزم خروج زن از منزل است و اگر با اجازه شوهر نباشد، استحقاق نفقه را از دست می‌دهد، در حالی که قانون منع خشونت علیه زن، منع زنان از برخورداری حقوقی مانند شغل و تحصیل را بدون هیچ قیدی و بدون توجه به لزوم و یا عدم لزوم اذن شوهر، جرم دانسته است. جهت رفع تعارض می‌توان گفت: از آنجایی که قانون منع خشونت علیه زن در سال ۱۳۸۸ نافذ شده و قانون مدنی در سال ۱۳۵۵ به تصویب رسیده است، حکم صدر بند ۱ ماده ۱۲۲ قانون مدنی توسط قانون منع خشونت علیه زن نسخ شده است و برآیند آن این می‌شود که شوهر نمی‌تواند خانمش را از اشتغال و تحصیل منع کند و به استناد خروج بدون اذن شوهر برای این امور، از پرداخت نفقه خودداری نماید.

قانون احوال شخصیه اهل تشیع در خصوص خروج زوجه از منزل، در بند ۲ ماده ۱۲۳ چنین مقرر می‌دارد: «(۲) خروج زوجه از منزل به منظور مقاصد مشروع و متعارف مجاز است. زوج و زوجه می‌توانند یکدیگر را از اعمال منافی شرع و قانون منع نمایند و در صورت اختلاف، محکمه حکم می‌کند». مطابق این بند، خروج زن از منزل با دو شرط مجاز دانسته شده است:

۱- به منظور مقاصد مشروع باشد: طبق این شرط، خروج زن به منظور مقاصد غیر مشروع جایز نیست و شوهر می‌تواند همسرش را از انجام کارهای خلاف شرع و قانون منع کند. این شرط مانعی جدی برای اشتغال زنان ایجاد نمی‌کند؛ زیرا معمولاً در جوامع اسلامی زنان شغل‌های مجاز را انتخاب می‌کنند و کم‌تر زنی پیدا شود که به دنبال کارهای خلاف شرع و قانون باشد. بنابراین، این شرط در صورتی مانع اشتغال زن می‌گردد که کاری خلاف قانون را انجام دهد. البته باید توجه داشت که طبق ماده فوق، منع از انجام کارهای



خلاف شرع و قانون، اختصاص به مردان ندارند، بلکه زنان نیز می‌توانند شوهرانشان را از انجام چنین کارهایی منع کنند.

۲- متعارف باشد: طبق این شرط، زوجه نمی‌تواند بیش از حد متعارف از منزل خارج گردد و شوهر می‌تواند از خروج غیر متعارف وی جلوگیری کند. با استناد به این شرط، برخی گفته اند: از آنجایی که اشتغال زن در بیرون از منزل، موجب بیرون رفتن طولانی مدت او در طول روز می‌گردد؛ بنابراین چنین امری خروج غیر متعارف تلقی شده و در نتیجه شوهر می‌تواند از آن جلوگیری نماید (جعفری، جویا، ۱۳۹۹: ۱۶۷/۳)؛ اما به نظر می‌رسد که چنین استدلالی به صورت مطلق قابل پذیرش نباشد؛ زیرا در شرایط فعلی در جامعه ما برای زنان باسواد؛ به ویژه زنان دارای تحصیلات عالی، خروج از منزل برای انجام کار به یک امر متعارف تبدیل شده و کسی آن را غیر متعارف نمی‌داند. در جامعه ما یکی از اهداف اساسی زنان از تحصیل، تضمین آینده شغلی است و بعد از فراغت از تحصیل اگر خانمی در اداره‌ای در طول ساعات اداری مشغول به کار باشد، کسی آن را غیر متعارف نمی‌داند. بنابراین، خروج زن از منزل جهت انجام کارهای مشروع و قانونی، به استناد ماده فوق مجاز بوده و شوهر نمی‌تواند از آن جلوگیری نماید. برخی از فقهای معاصر نیز این استدلال را تأیید می‌کنند^۵ (فیاض، ۱۳۹۲: ۶۹). در نهایت باید گفت: بر فرض که اذن شوهر در خروج از منزل را شرط هم بدانیم، به خاطر جلوگیری از سوءاستفاده‌های شوهر، این اختیار باید از طریق مراجعه به دادگاه و با دخالت محکمه صورت گیرد.

از نظر فقهای شیعه در خصوص خروج زن از منزل به صورت کلی سه دیدگاه ذیل مطرح شده است:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رئیس‌جمهوری

۵. سوال بیست و سوم: «هرگاه حقوق زناشوه‌ری که بر زن مسلمان واجب است؛ مانند هم‌خوابی یا هم‌بستر شدن و خارج شدن از منزل با اذن شوهر، با حقوق سیاسی و اجتماعی زن در دولت اسلامی تعارض پیدا کند، آیا حقوق زوجیت مقدم خواهد بود یا حقوق امت و دولت اسلامی؟»

جواب: حق شوهر بر زوجه، استمتاع از اوست، هر زمان و در هر وقت که بخواهد و زوجه حق ندارد از این حق امتناع ورزد و یا از منزل خارج شود؛ به گونه‌ای که با این حق منافات پیدا کند. البته باید بدانیم که ثبوت این حق شوهر بر زن، به اندازه معمولی و متعارف آن است و این مقدار، با کار زن و خارج شدن او از منزل به اندازه شش یا هشت ساعتی که معمولاً مرد نیز در همین مدت خارج از منزل است منافات ندارد. اما اگر مطالبات مرد از باب عناد و لجاجت و به منظور ممانعت از کار و وظیفه زن باشد، آیا بر زن واجب است که از شوهر اطاعت کند؟ دو احتمال وجود دارد؛ اما بعید نیست که واجب نباشد. مثل اینکه مرد از همسرش مطالبه استمتاع در طول بیست و چهار ساعت را داشته باشد، اطاعت از او واجب نیست؛ زیرا ادله شرعی از چنین حالات و فرض‌هایی انصراف دارد...»



۱- بسیاری از فقها، بلکه اکثر آن‌ها بر حرمت خروج بدون اجازه شوهر از منزل فتوا داده‌اند؛ اعم از اینکه خارج شدن با حق استمتاع شوهر منافات داشته باشد یا نداشته باشد (سبزواری، ۱۴۲۳: ۲/۲۵۱؛ بغدادی، ۱۴۱۳: ۳۸؛ علامه حلی، ۱۴۲۰: ۳/۵۸۷؛ منطری، ۱۴۱۳: ۴۶۴؛ سیستانی، ۱۴۱۷: ۳/۱۰۳). مثلاً برخی از فقها گفته‌اند: از وظایف زوجه آن است که بدون اذن شوهر از منزل خود خارج نشود. حتی نباید بدون اجازه به منزل خویشان خود برود و نمی‌تواند بدون اجازه شوهر از بستگان مریض خود عیادت کند و یا در تشییع جنازه و مراسم عزای آن‌ها شرکت نماید (عاملی، ۱۴۱۳: ۸/۳۰۸). در آثار برخی از فقهای اهل سنت نیز این رویکرد مشاهده می‌شود (این قدامه، بی تا: ۱۲۹/۸).

۲- برخی دیگر خارج شدن را در صورتی ممنوع دانسته‌اند که با حق استمتاع زوج منافات داشته باشد. این عده از فقها، خروج مطلق (خواه با حق استمتاع منافات داشته باشد یا نداشته باشد) را بنابر احتیاط ممنوع می‌دانند (خویی، ۱۴۱۰: ۲/۲۸۹؛ فیاض، بی تا: ۳/۷۴؛ تبریزی، ۱۴۲۶: ۲/۳۶۱).

۳- عده‌ای از فقهای معاصر نیز خروج زن از منزل را ممنوع دانسته؛ اما موارد ذیل را از آن استثناء نموده است: الف) خارج شدن برای امور ضروری زندگی؛ مانند مراجعه به پزشک در صورتی که امکان درمان در منزل وجود نداشته باشد؛ زیرا ادله اسیتدان، از ضروریات زندگی انصراف دارد (لنکرانی، بی تا: ۲/۴۳۲)؛ ب) خارج شدن برای انجام واجبات؛ مانند حج واجب، ادای دیون و امانات. همچنین تحصیل علم واجب؛ مانند عقاید در صورتی که فراگیری آن در داخل منزل ممکن نباشد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴: ۶/۱۲۴)؛ ج) خروج برای دفع عسر و حرج. مانند اینکه اگر زن از خانه خارج نشود مشکل روانی پیدا کرده و دچار بیماری می‌شود که این خود برای زن عسر و حرج ایجاد می‌کند و خلاف «عاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»؛ معاشرت به معروف است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴: ۶/۱۲۴)؛ د) خروج برای فرار از ضررهای جانی، مالی و عرضی (لنکرانی، بی تا: ۲/۴۳۱) و ه) شرط ضمن عقد: اگر زوجه در هنگام انعقاد عقد نکاح شرط کرده باشد که تحصیلاتش را ادامه دهد یا در خارج از منزل کار کند و شوهر هم پذیرفته باشد، این شرط خلاف شرع و مقتضای عقد نیست، بلکه یک شرط جایز است و باید به آن عمل شود (لنکرانی، بی تا: ۲/۴۳۱؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۴: ۶/۱۲۴).

هرچند مشهور فقهای امامیه خروج زن بدون اجازه شوهر را ممنوع دانسته‌اند و دلایل شان هم روایاتی است که در متون حدیثی آمده؛ اما برخی دیگر این احادیث را برای اثبات صدور حکم کلی مبنی بر



حرمت خروج زن بدون اذن شوهر کافی ندانسته^۶ و معتقد است که ادله لفظی از حیث سند و دلالت، قاصر از اثبات وجوب اذن است (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱: ۴۸۳). برخی دیگر هم معتقد است: بر فرض که دلالت احادیث دال بر حرمت خروج زن از منزل بدون اجازه شوهر را نیز بپذیریم و اشکالات وارد شده موجب اجمال مفاد آن نیز نگردد؛ باز هم نمی‌توان به ظاهر آن ملتزم شد؛ زیرا:

اولاً: مسائل و احکام مربوط به نکاح؛ از جمله مدیریت مرد بر همسر، تعبدی نیست، بلکه با هدف تنظیم روابط زن و شوهر و بر پایه حقوق و اخلاق تشریح شده است، تا بتواند غرض شارع را در نظام حقوق خانواده و نظام تشریح اسلامی تأمین کند (هدایت‌نیا، ۱۳۹۷: ۱۷۱).

ثانیاً: اعطای سیادت و سروری مطلق به شوهر و موکول کردن آزادی زن به اراده و سلیقه وی، منطق قابل قبولی نداشته و با مصالح کلان خانواده سازگار به نظر نمی‌رسد؛ زیرا به مردان حق می‌دهد که در بسیاری از موارد، بدون هیچ غرض عقلایی، اراده و سلیقه خود را بر همسر تحمیل نماید. مانند اینکه شوهر به دلیل روابط خصمانه‌ای که خود با والدین همسر یا سایر بستگان او دارد، مانع دیدار همسرش با آنان نیز شود. یا به دلیل برخی توقعات غیر شرعی، مانع خروج همسر از خانه گردد تا از این طریق وی را تحت فشار قرار داده و وادار به تسلیم نماید (همان، ۱۷۲).

ثالثاً: حرمت مطلق خروج زن بدون اذن شوهر، با اصل «معاشرت به معروف»، «نهی از امساک اضراری» و قاعده «رفع حرج» از انسان‌ها در دین، سازگار نمی‌باشد (فضل‌الله، ۱۳۸۳: ۱۱۱). این قواعد بر روابط خانوادگی حاکم است و خروج زن از منزل به‌عنوان یکی از مسائل مربوط به خانواده باید در پرتو این اصول تفسیر گردد؛ زیرا این قواعد به‌عنوان قواعد حاکم بر روابط زن و شوهر، حاکم بر سایر ادله است و نمی‌توان خروج زن از منزل را به نحوی تفسیر کرد که با این قواعد و اصول مسلّم منافات داشته باشد (جعفری، جويا، ۱۳۹۹: ۱۸۴/۳). بنابراین، روایات دال بر حرمت خروج زن از منزل بدون اجازه شوهر، بر فرض پذیرش دلالت آن، باید به خروج «منافی حق استمتاع شوهر» حمل گردد، یا ناظر به حالتی باشد که خروج زن از منزل با مصالح خانواده منافات داشته باشد.

با توجه به آنچه در فوق بیان شد، می‌توان گفت: در افغانستان، حق کار و اشتغال زنان به رسمیت شناخته شده و در قانون منع خشونت علیه زن، برای آن ضمانت‌اجرا نیز در نظر گرفته شده است. ماده ۳۵ این قانون در این خصوص چنین مقرر می‌دارد: «شخصی که زن را از حق تعلیم، تحصیل، کار، دسترسی به

^۶. جهت مشاهده احادیث مورد استناد و اشکالات وارده بر آنها ر. ک به: مهریزی، مهدی، شخصیت و حقوق زن در اسلام، چاپ دوم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶، ص ۲۶۵ به بعد.



خدمات صحی یا استفاده از سایر حقوق مندرج قوانین مانع گردد، حسب احوال به حبس قصیر که از شش ماه بیشتر نباشد، محکوم می‌گردد». در ماده ۴۱ این قانون، افزون بر مجازات، جبران خسارت نیز پیش‌بینی شده و چنین مقرر می‌دارد: «مرتکبین جرایم مندرج این قانون بر علاوه جزایهای پیش‌بینی شده، حسب احوال به جبران خسارۀ وارده نیز محکوم می‌گردد».

افزون بر آنچه گفته شد؛ بر اساس قانون احوال شخصیه اهل تشیع، زوجه مکلف به انجام کارهای داخل منزل؛ از قبیل آشپزی، ظرف‌شویی، لباس‌شویی، نظافت خانه، حفاظت از پدر و مادر سالمند شوهر و پذیرایی از مهمان‌های او نیست و در صورت انجام، می‌تواند در برابر آن مطالبه اجرت نماید. قانون احوال شخصیه اهل تشیع، در بند ۴ ماده ۱۲۲ این قانون مقرر می‌دارد: «زوجه مکلف به اداره و انجام آن قسمت از کارهای داخل منزل می‌باشد که زوج بر او در حین عقد شرط گذاشته باشد، در غیر آن کار خانه بر زن واجب نیست». ماده ۱۶۰ این قانون نیز به صراحت بیان می‌دارد: «هرگاه زوجه، بعد از طلاق یا فوت زوج، ادعای سهم بودن در اموال زوج را نموده و یا ادعا کند که کارهای خانه را مجانی انجام نداده و یا خواهان حق‌الزحمۀ کارهایی باشد که در خانۀ زوج انجام داده است و یا هر نوع مطالبات مالی دیگری داشته باشد، محکمه ادعای او را مطابق احکام قانون رسیدگی می‌نماید».

اجرت‌المثل کار زوجه در منزل در صورتی قابل مطالبه است که چهار شرط ذیل فراهم باشد: ۱- کارهای انجام‌شده به دستور شوهر صورت گرفته باشد؛ ۲- زوجه در انجام کارها قصد تبرع نداشته باشد؛ ۳- کار انجام‌شده عرفاً دارای اجرت باشد و ۴- زوجه به حکم قانون مکلف به انجام آن کار نباشد. برخی از کارها را زوجه به حکم قانون باید انجام دهد و نمی‌تواند در مقابل آن مطالبۀ اجرت نماید؛ زیرا کسی نمی‌تواند در برابر وظایف شرعی و قانونی خود مطالبۀ اجرت نماید. اجرت گرفتن برای عمل واجب جایز نیست (انصاری، ۱۴۱۵: ۱۲۵/۲).

افزون بر این، بر اساس ماده ۱۶۰ قانون احوال شخصیه اهل تشیع، اجرت‌المثل از حیث زمانی فقط بعد از طلاق یا فوت زوج قابل دانسته شده است، که این حکم با قواعد و مبانی فقهی و حقوقی قابل دفاع و پشتیبانی به نظر نمی‌رسد و حتی با فلسفۀ وضع این ماده، که همانا حمایت مالی از زوجه است نیز سازگار نمی‌باشد. مبناي فقهی و حقوقی اجرت‌المثل، ضمان «استیفا از عمل غیر» و قاعده «احترام به عمل مسلمان» است (سبزواری، ۱۴۱۳ ق، ج ۱۹، ص ۱۷۶؛ نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲۷، ص ۳۳۵) و اختصاص به زمان و عملی خاصی ندارد.

۷. مانند اینکه زوجه بر مبنای شرط ضمن عقد نکاح، کار کردن رایگان در منزل را پذیرفته باشد.



اصولاً اجرت‌المثل بعد از انجام کار قابل مطالبه است و زوجه باید بتواند قبل از طلاق و فوت زوج نیز آن را دریافت نماید. بنابراین، اگر همه شرایط استحقاق اجرت‌المثل جمع باشد، چرا نتوان آن را قبل از طلاق یا فوت زوج مطالبه نمود؟ بنابراین، اگر شرایط استحقاق اجرت‌المثل وجود داشته باشد، زوجه را باید مُحق دانست و شوهر در قبال همسرش مدیون می‌گردد و در هر زمانی، چه قبل از طلاق و فوت زوج چه بعد از آن، باید بتواند آن را مطالبه نماید.

نتیجه‌گیری

از بررسی‌های انجام‌شده نتایج ذیل به دست آمد:

در خصوص تنظیم روابط مالی زوجین، نظام‌های گوناگونی در نظام‌های حقوقی پیش‌بینی شده است که به صورت کلی عبارتند از: ۱- ولایت مرد بر دارایی زن؛ ۲- اشتراک اموال زوجین. نظام اشتراکی می‌تواند به صورت اشتراک کامل و یا هم نسبی باشد. مقصود از اشتراک کامل اموال، مالکیت مشاع زوجین نسبت به اموال و دارایی‌هایی یکدیگر است. در نظام اشتراک نسبی، زن و شوهر نسبت به برخی از اموال خود مالکیت مشترک و نسبت به برخی دیگر آن‌ها مالکیت مستقل دارند. در این نظام مالی، در واقع اموال زوجین به سه دسته تقسیم می‌شوند: اموال اختصاصی شوهر، اموال اختصاصی همسر و اموال مشترک آن‌ها. ۳- افتراق کامل اموال. در این نظام، اموال هریک از زوجین کاملاً از یکدیگر جدا بوده و مالکیت هریک بر اموال خود مستقل از دیگری است.

در اسلام، نظام افتراق کامل اموال (استقلال مالی زوجین) پذیرفته شده است. یعنی هریک از زوجین از اموال ممتاز و جدا از یکدیگر برخوردار است و با داشتن یک سلسله شرایطی، می‌تواند به‌طور مستقل و بدون نقش‌داشتن دیگری در آن‌ها تصرف نماید. در نظام حقوقی اسلام، زن و مرد از استقلال مالی کامل برخوردار است و هر یکی از آن‌ها چه در زمان رابطه زوجیت و چه خارج از آن، استقلالیت کامل دارند.

دلایلی که در اسلام برای نظام افتراق کامل اموال زوجین (استقلال مالی زوجین) ذکر شده‌اند، عبارتند از: اصل عدم ولایت کسی بر دیگری، آیه اکتساب (آیه ۳۲ سوره نساء) و قاعده تسلیط (هرکسی نسبت به مال خود سلطه کامل دارد و می‌تواند در آن هرگونه تصرفی نماید و هیچ‌کسی نمی‌تواند او را بدون مجوز شرعی از تصرف منع کند). بنابراین، در نظام حقوقی اسلام، زوجه از استقلال مالی کامل برخوردار است. آثار و نتایج استقلال مال زوجین این است که اولاً: ازدواج باعث شراکت مالی بین زوجین نمی‌شود؛ یعنی ازدواج هیچ‌گونه اثری بر اموال و دارایی‌های زوجین ندارد و آن‌ها همانند قبل از ازدواج می‌توانند



تمامیت اموال خود را حفظ کنند. ثانیاً: زوجه در اجرای تصرفات حقوقی خود آزادی و استقلالیت کامل دارد و نیازمند به دست آوردن رضایت شوهر نیست. مخالفت شوهر نیز هیچ‌گونه تأثیری در اقدامات او ندارد، مگر اینکه با حقوق شرعی و قانونی شوهر مغایرت داشته باشد. ثالثاً: زوجه در درآمدهای شوهر سهم نخواهد بود، جز آنچه که به عنوان نفقه از طرف شوهر به او پرداخت می‌شود. همچنین، اگر زوجه دارای درآمد خاصی باشد، شوهر نیز سهمی در آن ندارد.

در قانون مدنی در خصوص روابط مالی زوجین حکم صریحی وجود ندارد؛ اما در قانون احوال شخصیه اهل تشیع (بند ۳ و ۴ ماده ۱۲۳)، اصل استقلال مالی زوجین مورد پذیرش قرار گرفته و در قانون منع خشونت علیه زن نیز برای آن ضمانت اجرا در نظر گرفته شده است (ماده ۳۴).

منابع و مأخذ

۱. ابن قدامه، عبدالله بن احمد (بی تا)، المغنی، ج ۸، بی جا، بیروت، دارالکتب العربی.
۲. احسانی، احمد (۱۴۰۳)، عوالی اللآلی، تحقیق مجتبی عراقی، ج ۱، قم، مطبوعه سیدالشهداء.
۳. انصاری، مرتضی (۱۴۱۵). کتاب المکاسب المحرمه و البیع و الخیارات، ج ۲، قم، چاپ اول، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۴. انصاری، مرتضی (۱۴۱۸)، کتاب المکاسب، ج ۳، بی جا، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۵. بغدادی، محمد بن محمد بن نعمان عکبری (۱۴۱۳)، أحكام النساء (للشیخ المفید)، چاپ اول، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۶. بیهقی، ابوبکر محمد بن حسن، السنن الکبری (۱۳۴۴)، ج ۶، بی جا، بی جا، مطبوعه مجلس.
۷. پیروز، علی آقا، بررسی فقهی مدیریت زنان در مناسب سیاسی (۱۳۹۷)، چاپ دوم، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۸. تبریزی، جواد بن علی (۱۴۲۶)، منهاج الصالحین، ج ۲، چاپ اول، قم، مجمع الإمام المهدی.
۹. جعفری، عبدالله، جويا، محمدعلی (۱۳۹۹)، شرح قانون احوال شخصیه اهل تشیع، ج ۳، چاپ اول، کابل، بنیاد اندیشه.
۱۰. جهانی، فرخزاد (۱۳۹۱)، رژیم حقوقی اشتراک اموال زوجین، حقوق مالی و اقتصادی خانواده، چاپ اول، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
۱۱. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه (۱۴۰۹)، ج ۱۲، چاپ اول، قم، مؤسسه آل‌البیت.



۱۲. حکمت‌نیا، محمود و دیگران (۱۳۸۸)، فلسفه حقوق خانواده، ج ۲، چاپ دوم، تهران، روابط عمومی شورای فرهنگی - اجتماعی زنان.
۱۳. حیاتی، علی‌عباس (۱۳۸۲)، حقوق مدنی (۲) اموال و مالکیت، چاپ اول، تهران، میزان.
۱۴. خمینی موسوی، سید روح‌الله (بی‌تا)، تحریر الوسیله، ج ۲، چاپ اول، قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
۱۵. خویی، سید ابو القاسم (۱۴۱۰)، منهاج الصالحین، ج ۲، چاپ ۲۸، قم، نشر مدینه‌العلم.
۱۶. رازی، فخرالدین محمد بن عمر (۱۴۲۰)، مفاتیح الغیب، ج ۵، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۷. رحمانی، امیر (۱۳۹۱)، بررسی فقهی مدیریت در روابط زن و شوهر، چاپ اول، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۸. رحیمی، رضا (۱۳۹۴)، پژوهش فقهی در رابطه مالی زوج و زوجه و روش‌های تأمین مالی زوجه در خانواده، دوفصلنامه علمی - تخصصی پژوهشنامه فقهی، سال سوم، شماره دوم، بهار و تابستان.
۱۹. رسولی، عبدالحسین (۱۳۹۳)، اموال و مالکیت در حقوق افغانستان، چاپ اول، کابل، دانشگاه ابن‌سینا.
۲۰. سبزواری، محمدباقر (۱۴۲۳)، کفایه الأحکام، ج ۲، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۱. سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳)، مهذب الأحکام، ج ۱۹، چاپ چهارم، قم، مؤسسه المنار.
۲۲. سیستانی، سید علی (۱۴۱۷)، منهاج الصالحین، ج ۳، چاپ پنجم، قم، دفتر حضرت آیه الله سیستانی.
۲۳. صفایی، سید حسین (۱۳۹۳)، دوره مقدماتی حقوق مدنی، ج ۱، چاپ هفدهم، تهران، میزان.
۲۴. طاهری، حبیب‌الله (۱۳۷۶)، حقوق مدنی (۱ و ۲)، ج ۱، چاپ دوم، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۵. طباطبایی، سید محمدحسین (بی‌تا)، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، چاپ پنجم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۶. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، چاپ سوم، تهران، ناصر خسرو.
۲۷. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷)، المبسوط فی فقه الإمامیه، ج ۲، چاپ سوم، تهران، المکتبه المرتضویه.
۲۸. طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، بیروت، دار احیاء التراث العربی.



۲۹. عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۳)، مسالک الأفهام الی تنقیح شرائع الإسلام، ج ۸، چاپ اول، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیه.
۳۰. عظیم‌زاده ادیبلی، فائزه، ذبیحی بیدگلی، عاطفه (۱۳۹۶)، مبانی حقوق خانواده در اسلام و غرب، چاپ اول، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
۳۱. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۲۰)، تحریر الأحكام الشرعیة علی مذهب الإمامیه، ج ۳، چاپ اول، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۳۲. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۱)، تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله (کتاب النکاح)، چاپ اول، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار.
۳۳. فضل‌الله، سیم محمدحسین (۱۳۸۳)، دنیای زن، ترجمه واحد ترجمه دفتر پژوهش و نشر سهرودی، چاپ اول، تهران، دفتر پژوهش و نشر سهرودی.
۳۴. فیاض، محمد اسحاق (۱۳۹۲)، جایگاه زن در نظام سیاسی اسلام، ترجمه سرور دانش، چاپ اول، تهران، انتشارات عرفان.
۳۵. فیاض، محمد اسحاق (بی‌تا)، منهج الصالحین، ج ۳، بی‌جا، بی‌تا.
۳۶. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۰)، اموال و مالکیت، چاپ سی و پنجم، تهران، میزان.
۳۷. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۴)، دوره حقوق مدنی: خانواده، ج ۱، چاپ چهارم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۳۸. کاشانی، ملا فتح‌الله (۱۳۴۴)، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ج ۳، چاپ دوم، تهران، کتاب‌فروشی اسلامی.
۳۹. لنکرانی، محمد فاضل (بی‌تا)، جامع المسائل (فارسی)، ج ۲، چاپ یازدهم، قم، انتشارات امیر قلم.
۴۰. مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۲)، بحار الانوار، ج ۲، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۴۱. محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۹۵)، قواعد فقه، بخش مدنی ۲، چاپ پانزدهم، تهران، سمت.
۴۲. محمدی، عباس (بی‌تا)، رژیم مالی خانواده در ایران و فرانسه، مجله کتاب زنان، شماره ۲۴.
۴۳. مراغی، سید میر عبدالفتاح (بی‌تا)، العناوین الفقهیه، ج ۲، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۴۴. مصطفوی، سید محمد کاظم (۱۴۱۷)، القواعد، چاپ سوم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۴۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۴)، کتاب النکاح (مکارم)، ج ۶، (۶ جلدی)، چاپ اول، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.



۴۶. منتظری، حسین علی (۱۴۱۳)، الأحكام الشرعیة علی مذهب أهل البيت علیهم السلام، چاپ اول، قم، نشر تفکر.
۴۷. مهریزی، مهدی، شخصیت و حقوق زن در اسلام (۱۳۸۶)، چاپ دوم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۴۸. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. ج ۲۷، چاپ هفتم، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۴۹. وزارت عدلیه، جریده رسمی (۱۳۵۵)، قانون مدنی، شماره مسلسل ۳۵۳.
۵۰. وزارت عدلیه، جریده رسمی (۱۳۸۲)، قانون اساسی، شماره مسلسل ۸۱۸.
۵۱. وزارت عدلیه، جریده رسمی (۱۳۸۷)، قانون کار، شماره مسلسل ۹۶۶.
۵۲. وزارت عدلیه، جریده رسمی (۱۳۸۸)، قانون احوال شخصیه اهل تشیع، شماره مسلسل ۹۸۸.
۵۳. وزارت عدلیه، جریده رسمی (۱۳۸۸)، قانون منع خشونت علیه زن، شماره مسلسل ۹۸۹.
۵۴. هدایت‌نیا، فرج‌الله (۱۳۸۵)، حقوق مالی زوجه، چاپ اول، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۵۵. هدایت‌نیا، فرج‌الله (۱۳۹۶)، الگوی سوم: الگوی رفتاری زن در خانواده و جامعه، چاپ هفتم، تهران، سازمان بسیج جامعه زنان کشور.
۵۶. هدایت‌نیا، فرج‌الله (۱۳۹۷)، نشوز زوجین در فقه و نظام حقوقی ایران، چاپ دوم، چاپ دوم، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی